

عوامل همگرایی و واگرایی در روابط جمهوری اسلامی ایران و لیبی

دکترمسعود مطلبی^۱ - مهرانگیز اعرابی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۳

چکیده:

روابط ایران و لیبی از بدو انقلاب تاکنون فراز و نشیب‌هایی داشته است و چندی از عوامل باعث همگرایی و چندی باعث واگرایی در روابط دو کشور شده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه واقع‌گرایی ساختاری، چرایی گسترش روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و لیبی و نیز علل تزلزل و واگرایی در روابط دو کشور را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این راستا با تحلیل وقایع در مقطع بعد از انقلاب اسلامی، در می‌یابیم که گسترش روابط سیاسی بین جمهوری اسلامی ایران و لیبی نتیجه تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای بوده که موجب همگرایی بیشتر دو کشور شده است. شاهد این مدعا مبارزه هر دو کشور با سلطه ایالات متحده بر نظام بین‌الملل و حمایت لیبی از مواضع ایران در جنگ تحمیلی می‌باشد.

کلید واژه: روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و لیبی، واقع‌گرایی ساختاری، نظام بین‌الملل، جنگ تحمیلی، امام موسی صدر

^۱ - عضو هیات علمی و استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آرادشهر، گلستان، ایران
younes_s@yahoo.com

^۲ - دانش‌آموخته کاشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای (خاورمیانه و شمال آفریقا)، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

m_arabi1368@yahoo.com

مقدمه

روابط سیاسی بین ایران و لیبی برای اولین بار در تاریخ ۱۳۴۶/۱۰/۹ در زمان رژیم شاه در سطح سفارت برقرار گردید. روابط در کشور لیبی پس از روی کار آمدن قذافی نیز همچنان ادامه یافت، اما پیشرفتی در مناسبات دو کشور حاصل نگردید و از حد تشریفات دیپلماتیک فراتر نرفت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، روند گسترش همکاری های سیاسی ایران و لیبی سیر صعودی یافت. وقوع انقلاب در ایران و سقوط شاه - متحد استراتژیک اسرائیل در منطقه - باعث خشنودی مقامات لیبی شد و به حمایت از این انقلاب پرداخت. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، دولت لیبی هیأت هایی را برای تبریک و حمایت از آرمان های انقلاب و مذاکره در باب برقراری روابط دوجانبه سیاسی به ایران گسیل داشتند. از سال ۱۳۶۰ به بعد، روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور به شکل مستمر رو به گسترش بوده است.

دیدگاه های ضد امپریالیستی دو کشور و مبارزه با سلطه ایالات متحده بر نظام بین الملل از مؤلفه های اصلی گسترش روابط دو کشور بود.

بررسی روابط در کشور نشان می دهد که چندی از عوامل همگرا و واگرا طی ۲۴ سال روابط دو کشور بعد از انقلاب اسلامی در روابط دو کشور موثر بوده است. مناسبات دو کشور در دهه اول انقلاب بهتر از دهه دوم و سوم بوده است. در دهه اول، مسائلی مانند تخاصم ایران با آمریکا و اسرائیل در ابعاد گسترده و نیز جنگ ایران و عراق باعث نزدیکی دیدگاه های دو کشور شده بود و مسائل حاشیه ای کمتر مورد توجه قرار می گرفت. اما با پایان جنگ تحمیلی، آغاز سیاست تنش زدایی و گسترش روابط با اروپا و کشورهای عربی باعث شد ایران تا حدودی از لیبی فاصله بگیرد. لیبی هم مانند ایران برای تبریئه ساختن خود از اتهام تروروسیم و در پیش گرفتن سیاست تنش زدایی با اروپا و آمریکا به حداقل روابط با ایران اکتفا کرد.

اما آنچه باعث شده روابط دو کشور در سطح نازلی استمرار پیدا کند، علاقه مجدد دولت ایران به سرنوشت امام موسی صدر و تکدر خاطر لیبیایی‌ها از این مسئله بوده است. بیداری اسلامی در لیبی نیز فرصت مناسبی برای دیپلماسی فرهنگی ایران در لیبی به وجود آورده است.

با توجه به اهمیت این موضوع و ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های لیبی برای گسترش روابط دو کشور و علاقه‌مندی این کشور به اعطای امتیازات اقتصادی به ایران، متأسفانه این مسائل تحت‌الشعاع مسائل حاشیه‌ای و غیراستراتژیک قرار گرفته‌اند و کم توجهی محققان به این مسئله باعث شده کمتر تحقیق و کتابی در این زمینه یافت شود که به طور دقیق به بررسی روابط ایران و لیبی و فرصت‌های جمهوری اسلامی ایران در برقراری ارتباط با لیبی پرداخته باشد و بیشتر منابع ژورنالیستی یافت می‌شد که به ناچار به بازبازی اطلاعات از منابع خبری، روزنامه‌ای و اینترنتی پرداخته شد و همچنین در این ارتباط، تنها گزارش‌ها و مقالاتی وجود دارد که بیشتر به بررسی سطحی روابط ایران و لیبی پرداخته‌اند.

ابراهیم یوسف نژاد در مقاله‌ای با عنوان «روابط ایران و لیبی، فرصت‌ها و محدودیت‌ها» که در صدد شناسایی علل رکود مناسبات اقتصادی ایران و لیبی با وجود بستر مناسبت برای ارتقا سطح همکاری‌ها میان دو کشور در دهه اخیر است، به این نتیجه رسیده است که طرح برخی مسائل سیاسی به ویژه در سال ۱۳۷۰ مانع ارتقای سطح همکاری‌های اقتصادی دو کشور شده است. به طور کلی علت اصلی گسترش روابط سیاسی دو کشور را دیدگاه‌های امپریالیستی دو کشور می‌باشد. علی خرم، اولین کاردار ایران بعد از انقلاب در لیبی، علت اصلی روابط حسنه با لیبی را شروع جنگ و کمبود امکانات می‌داند.

در بخشی از مقاله‌ای با عنوان «بیداری اسلامی در شمال آفریقا، وضعیت قدیم و جدید» از مرتضی شیروودی، نویسنده به تاریخچه‌ای از روابط ایران و لیبی اشاره می‌کند. علی سروش در بخش پایانی مقاله‌ای با عنوان «بیداری اسلامی در ایران و افق‌های پیش روی

جمهوری اسلامی ایران» به ظرفیت‌های قابل استفاده برای جمهوری اسلامی ایران در عرصه داخلی لیبی در راستای بیداری اسلامی می‌پردازد.

چارچوب نظری

در این پژوهش با استفاده از نظریه واقع گرایی ساختاری کنت والتز (نو واقع گرایی) به مطالعه تاثیر نظام بین‌الملل بر رفتار دولت‌ها یعنی تغییر در رفتار دولت‌های ایران و لیبی در دوره بعد از انقلاب اسلامی می‌پردازیم. نظریه واقع‌گرایی ساختاری، رویکردی ساختاری در تحلیل نظام بین‌الملل محسوب می‌شود این نظریه با توجه به تعداد قدرت‌های بزرگ به بررسی نظام بین‌الملل می‌پردازد. بر اساس این نظریه، تعداد قدرت‌های بزرگ در یک نظام بین‌الملل موجب شکل‌گیری یک ساختار خاص می‌شود که به نوبه‌ی خود ایجاد کننده‌ی نوعی پویایی‌های ویژه و الگوهای اتفاق و دسته‌بندی می‌باشد. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۹) عناصر اصلی این نظریه عبارتند از: نظام بین‌الملل (که ویژگی واحدهای سیستم، رفتار و اندر کنش آنها، از تعریف ساختار حذف شده‌اند)، نظریه سیستمی و غیر تقلیل گرایی (قوام، ۱۳۸۲: ۳۶).

سیاست بین‌الملل باید به تبیین اینکه چگونه ساختار سیستم محدودیت‌هایی را بر رفتار دولت‌ها تحمیل نماید بپردازد. تعریف والتز از ساختار، شامل مجموعه‌ای از شرایط محدود کننده می‌باشد. با اشاره به این که ساختار امری نامرئی است والتز استدلال می‌کند که ساختار تعیین کننده رفتار کارگزار است. از نظر والتز تأثیرپذیری دولت‌ها از ساختار نظام بین‌الملل از دو طریق جامعه‌پذیری و شیوه رقابت میان واحدها صورت می‌گیرد. مطابق نظر والتز ساختار نظام بین‌الملل متشکل از سه جزء اصل سازمان دهنده، تفاوت میان واحدها و مشخص بودن کار ویژه‌های آنها و توزیع قدرت میان واحدها می‌باشد. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۳۰)

بر این اساس ساختار نظام بین‌الملل نه فقط بر رفتار دولت‌ها اثر می‌گذارد بلکه از طریق تحمیل محدودیت‌هایی بر دولت‌ها مناسبات بین‌المللی را نیز شکل می‌دهد بدین تریب

تغییر در رفتار دولت‌ها و همچنین الگوهای رفتاری بین‌المللی در نتیجه تغییر در ساختار نظام بین‌الملل امری قطعی می‌باشد. در این مقاله تلاش شده است تا روابط دو کشور ایران و لیبی با استفاده از نظریه واقع‌گرایی ساختاری تحلیل و تبیین گردد. در این راستا، نظریه واقع‌گرایی ساختاری می‌تواند تأثیر متغیرهای متعارف سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی را بر روابط دو کشور شرح دهد. در واقع شرایط منطقه و جنگ ایران و عراق و رویکرد متخاصم دو کشور ایران و لیبی نسبت قدرت‌های بزرگ و تلاش جهت برقراری موازنه در مقابل سلطه ایالات متحده بر نظام بین‌الملل باعث نزدیکی دو کشور شده است.

سیر تاریخی روابط ایران و لیبی

ایران و لیبی در طول تاریخ همواره روابطی با یکدیگر داشته‌اند که از سطح سفارت فراتر نرفته است. اساساً لیبی به دلیل کم‌جمعیت بودن و نداشتن دولتمردان با تدبیر بر خلاف داشتن نفت، در معادلات سیاسی منطقه و جهان نقش موثری نداشت و کشورهای انگلیس و آمریکا تعیین‌کننده سیاست این کشور بوده‌اند. از این رو لیبی با سایر کشورهای منطقه از جمله ایران روابط عادی داشت. روابط سیاسی میان دو کشور در دی ماه ۱۳۴۶ با تبادل سفیر میان دو کشور برقرار شد. در سال ۱۳۴۸ در زمینه امور نفتی که مهمترین عامل پیوند دو کشور بود نیز مذاکراتی به عمل آمد و اقداماتی صورت گرفت. (علی یاری، ۱۳۸۹: ۱۳۳) در این دوران به دلیل بی‌تدبیری ملک ادریس پادشاه لیبی و بی‌توجهی وی نسبت به امور کشور روابط محکمی بین ایران و لیبی برقرار نشد و زمینه برای کودتای قذافی فراهم شد.

در سپتامبر ۱۹۶۹ میلادی گروهی از افسران ارتش لیبی به رهبری «سرهنگ معمر قذافی» با کودتایی ادریس اول را از حکومت خلع کردند. بلافاصله شورای انقلاب تشکیل شد و نظام سیاسی این کشور به جمهوری سوسیالیستی تغییر یافت. در آن زمان مهمترین اصول سیاست خارجی لیبی را پان‌عربیسم، مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم،

کمک به جنبش های آزادی بخش، عدم تعهد، وحدت اسلامی و حمایت از مسلمانان جهان تشکیل می داد. قذافی ساختار سیاسی جدیدی را بر اساس آموزه های کتاب سبز ایجاد کرده بود. اقدام به «انقلاب فرهنگی» نیز به شیوه مائو تسه تونگ در کتاب سبز او آمده است که ترکیبی از اسلام، ناسیونالیسم، مردم گرایی، مساوات طلبی سوسیالیستی و دموکراسی مستقیم است. (دکمجیان، ۱۳۷۷:۳۴۱)

بعد از روی کار آمدن قذافی، دولت ایران نیز با وجود بدبینی شاه نسبت به کودتای صورت گرفته، دولت کودتا را به رسمیت شناخت چرا که به دنبال تجدید رابطه با مصر از طریق میانجیگری لیبی بود. روابط ایران و لیبی تا زمان مرگ جمال عبدالناصر، مسالمت آمیز بود و هیچ موضوع مناقشه برانگیزی میان دو کشور بوجود نیامد و حتی با میانجیگری لیبی رابطه ایران و مصر بهبود یافت. پس از مرگ ناصر، قذافی در مقام مدعی رهبری جهان عرب پس از ناصر و به دنبال ممانعت از نفوذ آمریکا و شوروی در منطقه خاورمیانه و موضع گیری خصمانه اش نسبت به شاه روابط دو کشور رو به تیرگی نهاد. قذافی به دلیل روابط حسنه ایران با اسرائیل، حمایت های شاه از انورسادات و ملک حسن پادشاه مراکش، حاکمیت مجدد ایران بر جزایر سه گانه خلیج فارس و قرارداد الجزایر با شاه ایران دشمنی داشت و همواره میان آنها نزاع و کشمکش بود. دولت ایران نمی توانست به قذافی اعتماد کند بنابراین همواره سعی می کرد از طریق کشورهای غربی به نوعی لیبی را تحت فشار قرار دهد. مجموع این عوامل باعث شد روابط ایران و لیبی در این مقطع به بدترین شکل ممکن تیره شود. (علی یاری، ۱۳۸۹: ۱۳۰)

روابط جمهوری اسلامی ایران و لیبی

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دولت لیبی حمایت خود را از انقلاب ایران اعلام و آن را به رسمیت شناخت. قذافی برای اعلام حمایت خود از انقلاب، هیأت هایی را به ایران فرستاد و طی مذاکره با دولت موقت، برقراری روابط سیاسی دو جانبه مورد تأکید قرار گرفت و تا امضای یادداشت تفاهم کمیسیون مشترک، سفرها و دیدارهای متعددی بین دو کشور صورت گرفت. در آبان ماه ۱۳۸۵ ملاقاتی بین فرستاده

ویژه وزیر امور خارجه لیبی و وزیر خارجه دولت موقت صورت گرفت و طرفین توافق کردند که روابط سیاسی بین دو کشور از سر گرفته شود. اولین سفیر لیبی در ایران به نام «سعد مجبر» در خرداد ۱۳۵۹ وارد تهران شد و متقابلاً نیز ایران در مهر ۱۳۵۹ سفارت خود را در طرابلس افتتاح کرد. (یوسف نژاد، ۱۳۸۱: ۸۸)

از سال ۱۳۶۰ به این سو روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور به شکل مستمر رو به گسترش بوده و مقامات دو کشور دیدارهای متقابل از لیبی و جمهوری اسلامی ایران داشته و قراردادهایی نیز در قالب اجلاس‌های کمیسیون امضا گردیده است. (شیرودی، ۱۳۹۰: ۳۹) به دنبال حوادث اخیر در منطقه خاورمیانه، لیبی نیز از جمله کشورهایی بود که تحت تأثیر امواج اعتراضی کشورهای همسایه‌اش تونس و مصر قرار گرفت و در عرض چند روز به یکی از ملتهب‌ترین کشورهای منطقه تبدیل شد. ویژگی خاصی که موج اعتراضات در لیبی را از سایر کشورهای دیگر متمایز می‌کند، خشونت زیاد معمر قذافی، دیکتاتور انقلابی این کشور در مواجهه با معترضان و شکل‌گیری یک جنگ داخلی تمام عیار در این کشور بوده است که در نهایت با مداخله نظامی ناتو پایان گرفت. با توجه به اینکه دو خصوصیت اصلی تحولات اخیر، مردمی بودن این حرکات اعتراضی و ماهیت اسلامی آنهاست. بر این اساس، نگرش بیداری اسلامی در منطقه تنها یک شورش و اعتراض مردمی صرف نیست بلکه طبق بیانات مقام معظم رهبری، تحولی بنیادین در تداوم حرکت انقلاب اسلامی می‌باشد. (سروش، ۱۳۹۰: ۱۳۹)

جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان بزرگترین کشور حامی بیداری اسلامی باید به دنبال ایفای نقش مناسبی در تحولات اخیر باشد. در اینجا صرف نظر از بررسی روابط ایران و لیبی بعد از بیداری اسلامی صرفاً عوامل موثر بر همگرایی و واگرایی در روابط دو کشور را در سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی بررسی می‌کنیم.

عوامل موثر بر همگرایی جمهوری اسلامی ایران و لیبی

(۱) دیدگاه‌های ضد امپریالیستی

مهمترین عامل در گسترش روابط سیاسی ایران و لیبی پس از انقلاب دیدگاه‌های ضد امپریالیستی دو کشور و مبارزه با سلطه ایالات متحده بر نظام بین‌الملل می‌باشد (یوسف نژاد، ۱۳۸۱: ۸۳). پس از مرگ جمال عبدالناصر، قذافی به دنبال کسب رهبری جهان عرب می‌بایست بار دیگر ناسیونالیسم عرب را احیا کند و در نبود ناصر مانع نفوذ آمریکا و شوروی در میان اعراب شود تا بدین وسیله جهان عرب را در مسیر مورد نظر خود سوق دهند. در نتیجه وی شوروی و آمریکا را مورد حمله قرار داد و اعراب را از اتحاد با آنها بازداشت. قذافی از همان ابتدا مبارزه وسیعی را برای مقابله با فرهنگ غربی آغاز کرد و در سال ۱۹۷۰ پایگاه‌های نظامی آمریکا و انگلیس را برچید. (همان: ۸۵)

قذافی به دنبال نفی سلطه آمریکا و شوروی بر نظام بین‌الملل و نفوذشان در خاورمیانه بود. ایران نیز بعد از وقوع انقلاب اسلامی با طرح شعار «نه شرقی نه غربی» فارغ از هرگونه وابستگی به دو بلوک شرق و غرب به دنبال همکاری با کشورهای مخالف با سلطه آمریکا و شوروی بر نظام بین‌الملل بود تا بدین وسیله با برقراری موازنه قوا در برابر آنها مانع سلطه آنها بر نظام بین‌الملل شود. بنابراین رویکرد متخاصم هر دو کشور نسبت به آمریکا و اتفاق نظر دو کشور در مقابله با سیاست‌های آمریکا در جهان باعث نزدیکی آنها به یکدیگر شده است و این عامل را در چارچوب واقع‌گرایی ساختاری قابل توجیه است.

۲) رویکرد ضدصهیونیستی

قذافی بعد از روی کار آمدن یکی از مهمترین اصول سیاست خارجی خود را، مبارزه با صهیونیسم و حمایت از ملت فلسطین قرار داد. لیبی به دلیل مخالفت با اسرائیل، در جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل شرکت و سپس با کشورهای جریان سازش به ویژه مصر مخالفت ورزید و یک روز را در سال به نام «فلسطین» نامید. (علی‌باری، ۱۳۸۹: ۱۳۵) این از جمله مواضع مشترک لیبی و ایران است که دیدگاه واحدی در مورد کمپ دیوید و مخالفت با مصر داشتند. در مورد ایران باید گفت قبل از پیروزی انقلاب به واسطه تأکید بر عناصر ملی در سیاست خارجی کم‌رنگ شدن عناصر مذهبی-ایدئولوژیک و

رابطه نزدیک ایران با آمریکا و اسرائیل روابط بین دو کشور از سطح تشریفات دیپلماتیک فراتر نرفت و ماهیتی خصمانه داشت. اما با پیروزی انقلاب و تغییر ماهوی در بنیان‌های سیاست خارجی ایران و افزوده شدن عناصر مذهبی و ایدئولوژیک روابط ایران و لیبی شکلی دوستانه به خود گرفت.

دولت انقلابی ایران در حمایت از ملت فلسطین روابط خود را با اسرائیل قطع کرد. امام خمینی (ره) اسرائیل را خطری جدی برای اسلام می‌دانست و در واقع این نوع نگاه را ترویج می‌کرد که نامنی و بی‌ثباتی را در منطقه خاورمیانه با وجود این رژیم مرتبط است. در این راستا می‌توان حمایت از فلسطین را یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی ایران به شمار آورد. (به نقل از واعظی، ۱۳۸۸: ۱۱) تلاش ایالات متحده و دیگر قدرت‌های همسو با آن برای گسترش حوزه نفوذ خود و حمایت و تقویت همه جانبه اسرائیل، اساساً به منظور تقویت موقعیت رژیم اسرائیل و تضعیف دولت‌های غیرهمسو از جمله جمهوری اسلامی ایران و لیبی و نزدیک کردن حوزه نفوذشان بر مرزهای دو کشور بود. بنابراین براساس موارد گفته شده یکی از مهمترین مواضع مشترکی که دو کشور را به یکدیگر نزدیک کرده است اتفاق نظر در مبارزه با اشغال‌گران صهیونیست و حمایت از جنبش‌های اسلامی و استقلال خواهانه مردم فلسطین برای دستیابی به حاکمیت و قلمرو از دست رفته خود می‌باشد.

۳) انقلاب اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب و تغییر ماهوی در بنیان‌های سیاست خارجی ایران و پررنگ شدن عناصر مذهبی و ایدئولوژیک و آرمان‌های ضد امپریالیستی، روابط ایران و لیبی ماهیتی دوستانه پیدا کرد. بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت لیبی حمایت خود را از انقلاب اعلام و آن را به رسمیت شناخت. تنها اقدامات قابل توجه قذافی در خصوص انقلاب ایران، حمایت‌های تبلیغاتی و پشتیبانی سیاسی وی از انقلاب به خصوص در روزهای پایانی آن بود. اولین مورد آن اعلام آمادگی برای پذیرش امام خمینی (ره) در

لیبی هنگام خروج ایشان از عراق بود. ولی امام به دلایل متعددی از جمله وجهه ضد ایرانی قذافی و دست داشتن او در قضیه امام موسی صدر هرگز تمایل برای رفتن به لیبی از خود نشان نداد، با وجود این باز هم حمایت‌های لیبی ادامه داشت. (علی‌یاری، ۱۳۸۹: ۱۴۸) بر این اساس حمایت قذافی از پیروزی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و بنیانگذار آن در مقاطع مختلف و همچنین حمایت از اشغال سفارت آمریکا در تهران یکی از مهمترین مواضع مشترک دو کشور است که باعث همگرایی در روابط دو کشور شده بود.

۴) جنگ ایران و عراق

تحولات منطقه به ویژه جنگ ایران و عراق عامل بسیار مهمی در نزدیکی روابط دو کشور محسوب می‌شود. شرایط جنگی در ایران و نبود امکانات و نیاز ایران به تسلیحات جنگی ایران را ناگزیر به روابط گسترده با لیبی کرد. به طوری که حتی مسئله امام موسی صدر در این برهه زمانی غیر استراتژیک تلقی شده و مسکوت گذاشته شد. موضع‌گیری مثبت لیبی و حمایت این کشور از مواضع ایران در قبال جنگ که تا پایان جنگ ادامه داشت در حالی که اغلب کشورهای عربی از صدام حمایت می‌کردند، حمایت لیبی و به ویژه متجاوز شمردن صدام نقطه فوتی در روابط دو کشور محسوب می‌شد همچنین اعطای کمک‌های تسلیحاتی به ایران به ویژه در اختیار نهادن موشک اسکاد در گسترش روابط دو کشور بسیار موثر بوده است. (یوسف‌نژاد، ۱۳۸۱: ۸۵)

۵) مسئله جزایر سه‌گانه

قذافی در مقام رهبری جهان عرب بعد از ناصر، در راستای دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی کشورهای عربی، نه تنها اسرائیل بلکه ایران را نیز به واسطه اختلافات مرزی‌اش با کشورهای عربی از جمله امارات در حوزه جزایر سه‌گانه مورد حمله قرار می‌داد. (علی‌یاری، ۱۳۸۹: ۱۳۹) در سال ۱۳۵۰ به دنبال بازگشت جزایر سه‌گانه ایرانی در جنوب توسط حکومت موقت، مخالفت‌هایی از سوی لیبی ابراز شد و روابط دو کشور رو به سردی نهاد. با به رسمیت شناخته شدن حق تاریخی ایران بر جزایر مزبور در نهم آبان

۱۳۵۰ دولت لیبی به اتفاق الجزایر، یمن جنوبی و عراق علیه ایران به شورای امنیت سازمان ملل شکایت نمودند که با توجه به حمایت کشورهای غربی از ایران این شکایت به جایی نرسید و مختومه اعلام شد. (شیرودی، ۱۳۹۰: ۳۸) پس از انقلاب اسلامی، لیبی در قبال ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به جزایر سه‌گانه عربی سکوت کرد. با توجه به دیدگاه پان‌عربیستی قذافی، اگرچه وی احتمالاً جزایر را در مالکیت امارات می‌داند اما بعد از انقلاب برای حفظ روابط با ایران موضع‌گیری منفی نداشته است و این به همگرایی دو کشور کمک کرده است. (یوسف‌نژاد، ۱۳۸۱: ۸۹)

۶ عامل اقتصادی

عوامل اقتصادی و سیاسی می‌توانند ضرورت و اولویت روابط جمهوری اسلامی ایران با لیبی را توجیه کند. در تعیین سطح روابط با لیبی باید ظرفیت‌ها و زمینه‌های همکاری اقتصادی بین دو کشور، برخورداری لیبی از منابع عظیم ثروت، بازار مناسب برای صادرات و سرمایه‌گذاری کلان و نیاز این کشور به نیروی کار متخصص و مهمتر از همه علاقه‌مندی مسئولان این کشور به دادن امتیازات اقتصادی به ایران توجه داشت. پس از انقلاب همکاری اقتصادی دو کشور با توجه به توسعه روابط سیاسی آن‌ها گسترش یافته و ایران از تراز بازرگانی مثبتی در روابط خود با لیبی برخوردار بوده است. سطح مناسبات اقتصادی ایران و لیبی از سال ۱۳۶۰ افزایش و قراردادهایی در قالب اجلاس‌های مشترک در زمینه‌های مختلفی منعقد شده است. (شیرودی، ۱۳۹۰: ۳۹) برخی از پروژه‌های اقتصادی اجرا شده و برخی نیز بنا به ملاحظات سیاسی متوقف شده است. در مجموع ایران منافع قابل توجهی از طریق مناسبات اقتصادی کسب کرده و می‌تواند آن را گسترش دهد. اما از آنجا که ایران و لیبی هر دو از جمله صادرکنندگان نفت و گاز هستند، درآمد اصلی آن‌ها وابسته به صادرات این دو محصول است لذا همگونی تولید در محصولی خاص، در کنار توسعه نیافتگی صنایع دو کشور و دسترسی آسان لیبی به تولیدات اروپایی مزید بر علت شده تا روابط اقتصادی تهران و طرابلس از رشد مطلوبی برخوردار نباشد. (یوسف‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۰۳)

عوامل موثر بر واگرایی جمهوری اسلامی ایران و لیبی

(۱) ربوده شدن امام موسی صدر

مسئله ربوده شدن امام موسی صدر مهمترین مسئله ای است که هر از چندگاهی روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار می دهد و همواره مانع بزرگی در راه بهبودی روابط دو کشور بوده است. در دهه اول انقلاب این مسئله تحت تأثیر مسائل داخلی و جنگ تحمیلی مسکوت گذاشته شد اما بعد از خاتمه جنگ، همواره ایران از لیبی می خواست برای روشن شدن موضوع، همکاری کند. این امر باعث موضع گیری منفی لیبی در برابر ایران شده است. خویشاوندی برخی از مقامات سیاسی با امام موسی صدر و کاهش اهمیت حمایت لیبی از ایران در مقایسه با سال های اول انقلاب و جنگ تحمیلی از جمله دلایل این امر می باشد. این امر باعث شده تا سطح روابط سیاسی ایران و لیبی تحت تأثیر قرار گیرد. از زمان برگزاری هشتمین کنفرانس سران اسلامی در تهران، سطح روابط سیاسی میان دو کشور کاهش یافته است. همایش گفتگوی تمدن ها که در آبان ۱۳۸۰ در بیروت برگزار شد با صدور بیانیه ای دولت لیبی و شخص قذافی مسئول مستقیم ربوده شدن صدر معرفی شدند. پس از انقلاب، با برقراری روابط دیپلماتیک بین دو کشور مقابله نامه ای بین طرفین منعقد شد که به موجب بند هفتم آن، دو کشور متعهد به ایجاد کمیسیون مشترکی برای پیگیری سرنوشت امام موسی صدر شدند. اما در نهایت با فرستادن هیأتی به لیبی و اجرای تعهد، دولت لیبی از پذیرفتن آنها خودداری کرد. (همان: ۹۹) آیت ...خامنه ای و حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در زمان ریاست جمهوری خود به لیبی سفر کردند و از قذافی خواستار رسیدگی به مسئله امام موسی صدر شدند اما دولت لیبی هر بار اظهار بی اطلاعی کرد. آخرین اقدامی که در سال ۱۳۷۹ از سوی کشورمان صورت گرفت مذاکره نماینده رئیس جمهور با رهبر لیبی بود. اما پس از آن با وجود ادامه یافتن قضیه موسی صدر و پیگیری های مکرر از طرف ایران و لبنان، دولت لیبی هیچگونه تمایلی به پیگیری این موضوع از خود نشان نداد و نتایجی به دست نیامده است. (یوسف نژاد، ۱۳۸۱: ۹۷)

(۲) پرونده لاکربی

یکی دیگر از عوامل مهم و تأثیرگذار بر واگرایی در سطح روابط دو کشور، پرونده لاکربی می‌باشد. در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ یک فروند هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ پرواز شماره ۱۰۳ متعلق به شرکت هواپیمایی پان امریکن که از فرانکفورت عازم نیویورک بود بر فراز شهر لاکربی اسکاتلند منفجر شد و کلیه سرنشینان آن کشته شدند. به دنبال تحقیقات صورت گرفته، دادگاه ایالت کلمبیا آمریکا در ۱۴ نوامبر ۱۹۹۱ دو تبعه لیبیایی را متهم کرد که در حادثه لاکربی دست داشته‌اند و رسماً خواستار استرداد آنها شد. در پیگیری این موضوع توسط آمریکا و انگلیس، لیبی بارها تصریح کرد که در این ماجرا دست نداشته است اما در مواردی هم نشان داده است که علاقه دارد به نحوی ایران را در این حادثه دخالت دهد. اما در نهایت قذافی در جلسه‌ای اعلام کرد که این عمل تروریستی نه کار تهران بوده است و نه کار گروه‌های فلسطینی. نگرانی ایران از آن جهت بود که مبدا لیبی برای فرار خود از این اتهام، پای ایران را به این ماجرا بکشاند. (یوسف نژاد، ۱۳۸۱: ۱۰۱)

۳ دیدگاه‌های قذافی در مورد اسلام

قذافی به دنبال کودتای سپتامبر ۱۹۶۹، در پی تدوین نوعی از مشروعیت سیاسی بود که انعکاس دیدگاه خاص وی از جامعه ایده‌آل و نقش شخص خود او به عنوان رهبر آن جامعه است و در پی آن، اصلاحاتی در آیین سنوسی به وجود آورد. در واقع رژیم جدید یک چهره احیاطی به خود گرفت. با این حال، اسلام‌گرایی اولیه نوعی کناره‌گیری آگاهانه از اصول جنبش سنوسی بود که ملک ادريس به کار می‌برد. (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۳۴۱)

شعار قذافی که ترکیبی از اسلام، ناسیونالیسم، مردم‌گرایی، مساوات طلبی سوسیالیستی و دموکراسی مستقیم می‌باشد در کتاب سبز آمده است. به عقیده وی، تلاش برای ایجاد دولتی مطابق با اصول یاد شده، بدون از میان برداشتن منبع قدرتمند مخالف یعنی پایگاه روحانیت، به نتیجه‌ای نمی‌رسد. به دنبال اعلام مغایرت کتاب سبز با فقه اسلامی از سوی روحانیون، رویارویی مضاعف آنان با دولت آغاز شد. اعتقاد قذافی به کتاب سبز به عنوان «قدرت عصر جدید» و مخالفت او با دولت اسلامی او را در رویارویی دو جناح سنتی و اصلاح طلب قرار داد. (همان: ۳۴۵) در دوران حکومت ۴۲ ساله قذافی، حکومت

لیبی به رغم داشتن شالوده‌های اولیه اسلامی، دارای نوعی ایدئولوژی سکولار بوده است. در سال ۱۹۷۸ میلادی قذافی اعلام کرد که سنت احادیث نبوی به خاطر شبهات وارد شده از حجیت ساقط است. این نظریه رسمی در سکولار کردن قدرت سیاسی بسیار موثر بود به گونه‌ای که در این کشور مبدأ تاریخ از زمان هجرت به زمان ارتحال پیامبر اسلام تغییر یافته است و در مجموع بنا به اعتقاد قذافی اسلام اصیل در لیبی عرضه خواهد شد. (یوسف‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۰۳)

بنابراین چنین دریافتیم که علی‌رغم اینکه قذافی از اسلام به عنوان یک ابزار مشروعیت بخش استفاده و از امام خمینی حمایت به عمل آورد که اقبال وی به امام خمینی نیز به دلیل شعارهای ضد غربی ایشان بوده است، اما در هر صورت با ایجاد یک دولت اسلامی مخالفت کرد و دین و سیاست را به طور دائمی دو نیروی جدا از هم در نظر گرفت. از این رو اسلام مورد نظر قذافی با دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران درباره اسلام تفاوت فاحشی داشته است همین امر تا حدی به واگرایی در روابط دو کشور منجر شده است.

نتیجه‌گیری:

روابط ایران و لیبی همواره با افت و خیزهایی مواجه بوده است. بیپروزی انقلاب اسلامی در ایران بر همگرایی دو کشور بسیار تأثیرگذار بود. از سال ۱۳۶۰ به این سو مناسبات سیاسی و اقتصادی دو کشور رو به گسترش بوده است. به طور کلی درخصوص مولفه‌های موثر بر جایگاه لیبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌توان به مواردی از قبیل به رسمیت شناختن انقلاب اسلامی ایران پیش از سایر کشورها، حمایت از انقلاب ایران و مواضع سیاسی کشورمان، موقعیت جغرافیایی و نفوذ این کشور در میان کشورهای آفریقایی و عربی، برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز، داشتن بازار مناسب برای تولیدات ایران، دارا بودن زمینه‌های مناسب برای سرمایه‌گذاری، عضویت در اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی و اوپک که هر دو کشور در جناح تندرو قرار دارند و از قیمت بالای نفت دفاع می‌کنند، عضویت لیبی در بانک عرب برای توسعه اقتصادی آفریقا و عضویت دو کشور در جنبش عدم تعهد که هر دو سال‌ها در جناح انقلابی این جنبش عمل می‌کردند، موضع‌گیری مثبت و حمایت از ایران در قبال تجاوز عراق و همچنین

اعطای کمک‌های تسلیحاتی به ایران و سکوت این کشور پس از انقلاب در قبال ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به جزایر سه‌گانه و در نهایت حمایت این کشور از برنامه هسته‌ای ایران و حمایت از حزب ا... در جنگ ۳۳ روزه و حماس در جنگ ۲۲ روزه که در واقع بیانگر موضع مشترک دو کشور می‌باشند، مقابله لیبی با شیعه ستیزی و اسلام هراسی که به شدت در قبال این طرح غرب ایستاد، اشاره کرد که موجب همگرایی دو کشور می‌شوند. (زارعی، ۱۳۸۸)

در مجموع این عوامل در همگرایی دو کشور بسیار تأثیر گذار می‌باشند، اما علی‌رغم وجود پتانسیل و ظرفیت لیبی برای گسترش روابط با ایران و اعتماد مسئولان آن کشور به جمهوری اسلامی ایران و اهمیت دادن به برقراری روابط سیاسی و کسب منافع بیشتر طرف ایرانی از مناسبات اقتصادی با لیبی، گسترش روابط دو کشور بعد از انقلاب ایران، تحت تأثیر شرایط نظام بین‌الملل و منطقه بوده است چرا که رویکرد متخاصم دو کشور نسبت به آمریکا و مقابله با سلطه آمریکا بر نظام بین‌الملل و شرایط منطقه بویژه جنگ ایران و عراق در دهه اول انقلاب مهمترین عوامل نزدیکی و همگرایی دو کشور بوده‌اند. اما با پایان جنگ و آغاز سیاست تنش‌زدایی و گسترش روابط با اروپا و کشورهای عربی باعث شد ایران تا حدودی از لیبی فاصله بگیرد. لیبی هم برای تبرئه ساختن خود از اتهام تروریسم و در پیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی با اروپا و آمریکا به حداقل روابط با ایران اکتفا کرد و در واقع مسائل حاشیه و غیراستراتژیک باعث واگرایی دو کشور شده است چرا که بعد از فروکش کردن مسئله لاکربی که به دنبال آن قذافی سعی داشت ایران را در این ماجرا متهم گرداند و روابط دو کشور رو به سردی نهاد، مهمترین عامل واگرایی دو کشور مسئله ربودن امام موسی صدر و دست داشتن لیبی در این قضیه و همچنین دیدگاه‌های قذافی در مورد اسلام بوده است که این مسائل از دید کلان و استراتژیک در حوزه سیاست خارجی غیر استراتژیک و حاشیه‌ای محسوب می‌شوند. تجربه ۲۴ سال روابط دو کشور در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب می‌تواند به کشورمان در دستیابی به یک سیاست قطعی یاری رساند.

به دنبال تحولات ۲۰۱۱ لیبی و وقوع بیداری اسلامی و سرنگونی قذافی، روابط دو کشور با شرایط دشواری روبرو شده است. از آنجا که ایران علی‌رغم تبلیغات دولتی، روابط گرمی با رژیم قذافی داشت و تنها مسئله مورد اختلاف موضوع امام موسی صدر بود و همین مسئله همچنان موضوع مورد مناقشه خواهد ماند مگر اینکه دو طرف به مصالحه-ای دست یابند و با متهم کردن قذافی ختم پرونده را اعلام کنند.

علی اکبر صالحی وزیر امور خارجه کشورمان در دولت دهم بلافاصله پیروزی انقلاب لیبی را به مخالفان قذافی تبریک گفت و در تماس با مصطفی عبدالجلیل رئیس شورای انتقالی لیبی، ضمن حمایت از توسعه روابط میان دو کشور، پیگیری موضوع امام موسی صدر را نیز مسئله‌ای اصلی برای ایران اعلام کرد. با توجه به این که از همان روزهای انتخاب نخست وزیر جدید، حملات رسانه‌ای دولتی با اصطلاحات مصادره انقلاب لیبی توسط غربگرایان آغاز شده است، در چنین فضایی بنا به گفته جاوید زبان اوغلی مدیر کل سابق آفریقایی وزارت امور خارجه، با توجه به اینکه فضای بین‌المللی و عربی به شدت علیه ایران است که این امر در تصمیم دولتمردان جدید لیبی در بهبود روابط با ایران موثر خواهد بود. (www.irdiplomacy.ir.1390/8/4)

به طور کلی بیداری اسلامی در لیبی فرصت‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران پدید آورده است چرا که با توجه به مردمی بودن و ماهیت اسلامی حرکت‌های اعتراضی اخیر در لیبی زمینه برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده است که از طریق دیپلماسی فرهنگی خود بتواند نفوذ بیشتری در این کشور بدست آورده و جایگاه خود را در سیاست آینده این کشور تضمین نماید که این همه بستگی به مدیریت، تدبیر و فرصت شناسی مقامات سیاسی ایران دارد.

منابع:

- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۱۹۹۱-۲۰۰۱)، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم

- حسین آجرلو و سید روح ا... حاج زرگرباشی، (۱۳۸۸)، ایران و مسئله اسرائیل، تهران: دفتر گسترش تولید علم، چاپ اول

- دکمجان، هریر (۱۳۷۷)، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، انتشارات کیهان، چاپ سوم

- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۲)، اصول سیاست خارجی، سیاست بین الملل، نشر سمت

مقالات

- سروش، علی (۱۳۹۰)، بیداری اسلامی لیبی و افق‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۶

- شیروودی، مرتضی (۱۳۹۰)، بیداری اسلامی در شمال آفریقا با وضعیت قدیم و جدید، اندیشه‌التقریب، سال هشتم، شماره ۳۰

- علی یاری، حسن (۱۳۸۹)، روابط سیاسی ایران و لیبی در دوره پهلوی دوم (رویارویی شاه و قذافی)، نامه تاریخ پژوهان، سال ششم، شماره ۲۴

- یوسف نژاد، ابراهیم (۱۳۸۱)، روابط ایران و لیبی، فرصت‌ها و محدودیت‌ها، مجلس و راهبرد، شماره ۳۵

سایت

-www.tairkiran.ir

-www.siasaterooz.ir/1388/10/29

[-www.irdiplomacy.ir/page/17588,1390/8/4](http://www.irdiplomacy.ir/page/17588,1390/8/4)